



جمله‌وارهٔ پیرو فعل یا پیرو فعلینه

جمله‌واره فعلی پیرو یا فعلینه آنست که وابسته و پیرو فعل یا جمله باشد و خود بر سه قسمت: ۱ - مسندالیهی ۲ - مفعولی ۳ - قیدی . و از این میان چون جمله‌واره‌های مسندالیهی و مفعولی با «که» بیانی می‌آیند می‌توان آنها را پیروهای بیانی نیز نامید و این نوع پیرو تاویل به اسم مصدر یا مصدر یا گروه مصدری می‌شوند و تفاوتشان در اینست که یکی از آنها در جمله نقش مسندالیهی و دیگر نقش مفعولی را بازی می‌کنند. این دو قسم جمله‌واره معمولاً بعد از پایه قراری می‌گیرند. مانند: «بهبتر است حسن بیاید» و یا «گفتم که امروز نیاید». ولی گاهی بعضی از اجزاء پیرو را می‌توان پیش از پایه آورد مانند «حسن بهتر است بیاید» برای او گفتم کفش بخرند.

۱ - پیروهای مسندالیهی - پیروهای مسندالیهی یا جمله‌واره‌های پیرو مسندالیهی در جمله نقش مسندالیه را بازی می‌کنند. این پیروها با این فعلها یا گروههای فعلی می‌آیند: الف - آنهایی که امروز بکار می‌روند: باید، احتمال دارد، امکان دارد، ممکنست، حقیقتی است، بهتر است، خوبست، لازمست، واجبست، فرض است، زشت است، حیف است، بد است، عجیب است، غلط است، درست است، درست نیست، صحیح است، معالست، بنظر می‌رسد، بنظر می‌آید، تصور می‌شود، مهم است، گمان می‌رود،

* آقای دکتر خسرو فرشیدورد استاد دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران از صاحب نظران و شاعران نامدار معاصر.

احساس می‌شود ، استنباط می‌شود ، تعیین‌شد ، وغیره . مثال : ممکنست او بیاید ، یعنی آمدن او ممکنست . باید برود یعنی باید رفت ، رفتن او لازمست .

ب - آنهایی که در قدیم بکار می‌رفته‌اند : شاید ، رواست ، عجب است ، خطاست ، صوابست ، روا باشد ، ناگزیر است ، برآمدن وغیره .

که گفت برخ زیبانظر خطا باشد خطا بود که نبینند روی زیبارا
همچنین این فعلهای مرکب ضمیری در زبان عامیانه جمله‌واره‌های مسندالیهی
میگیرند : باورم شد ، یادم آمد ، معلوم شد ، یقینم شد ، روم نمیشه ، ردم نمی‌کند ،
چندشم می‌شه

مثال : یادم آمد که باید بخانه بروم .

یادآوری - گاهی جمله‌واره مسندالیهی با گرمی آید و پیش از جمله واره پایه نیز قرار
میگیرد مانند «اگر بیایی خوبست» و گاهی هم بعد از پایه و اقع می‌شود مانند عجب است
اگر او را ببینی :

عجب است اگر توانم که سفر کنم ز دستت به کجا رود کبوتر که اسیر باز باشد
پیروهای مفعولی - پیروهای مفعولی نیز چنانکه دیدیم با «که» بیانی می‌آیند و خود
بر دو قسمند : یکی آنهایی که جانشین مفعول صریح یا مفعول رائیند و دیگر آنهایی که در
حکم مفعول غیر صریح (متمم لازم) هستند . این پیروها نیز تاویل به مصدر یا مصدر یا گروه
مصدری می‌شوند و بیشتر بعد از پایه قرار میگیرند . مثال برای جمله‌واره‌ای که جانشین
مفعول رائی است : «از برادرم خواستم که بمدرسه برود» ، یعنی از «برادرم بمدرسه رفتن را
خواستم» که چنانکه دیده شد پیرو «بمدرسه برود» در حکم مفعول رائی فعل «خواست»
است :

مثال برای جمله‌واره‌ای که جانشین مفعول غیر رائی (مفعول غیر صریح) است :
«بچه ترسید که گربه چنگش بزند» یعنی «بچه از چنگ زدن گربه ترسید» .

مثال برای مواقعی که پیرو مفعولی در دو طرف پایه قرار می‌گیرد «او را میخواهم
ببینم» یعنی «میخواهم او را ببینم» .

۱- فعلها و گروههای فعلی که ممکنست مفعول رائی آنها جمله واره باشد -

این عناصر بر سه دسته اند ۱- يك مفعولی ۲- دو مفعولی :

الف - فعلها و گروههای فعلینی که دارای يك مفعول رائیند که بجای آن میتوان

جمله‌واره آورد- اینگونه عناصر عبارتند از : احساس کردن ، دانستن ، گمان کردن ، یقین
کردن ، فهمیدن ، خواستن ، توانستن ، فکر کردن ، تصور کردن ، پنداشتن ، مقرر کردن ،
خواب دیدن ، ادعا کردن ، قرار گذاشتن ، آرزو کردن ، اراده کردن ، عزم کردن .

ب - فعلها و گروههای فعلی دو مفعولی که مفعول رائی آنها ممکنست جمله واره باشد - اینگونه عناصر دو مفعول دارند که یکی از آنها غیر رائی و غیر صریح و دیگر رائی و صریحست که به جای آن میتوان جمله واره آورد مانند قضیه رابه او گفتم . موضوع را از او پرسیدم که بجای مفعول رائی میتوان جمله واره آورد . به او گفتم که برادرش اینجاست ، از او پرسیدم که چند سال دارد . اینگونه فعلها و گروههای فعلی عبارتند از گفتن ، پرسیدن ، شنیدن ، فرمان دادن ، امر کردن ، فرمودن ، اظهار کردن ، ابراز کردن ، ابراز داشتن ، بیان کردن ، قلمداد کردن ، جلوه کردن ، سفارش کردن ، توصیه کردن ، آماده کردن ، تلقین کردن ، شرح دادن ، توضیح دادن ، توصیف کردن ، تشریح کردن ، تقاضا کردن ، خبر دادن ، تعلیم دادن ، آموختن ، یاد دادن ، اعلام کردن ، پنهان کردن ، پذیرفتن ، بیان کردن ، اطمینان دادن ، بیگمان کردن ، خوشحال کردن ، خرسند کردن ، راضی کردن ، آرزومند کردن ، خوشبین کردن ، مفتخر کردن .

مثال برای این فعلها هنگامی که مفعول رایشان جمله واره است : « از برادرم پرسیدم که فرهاد کی می آید » که « برادرم » مفعول غیر رائی و « فرهاد کی می آید » جمله واره جانشین مفعول رائیست یعنی « موضوع آمدن ، فرهاد را پرسیدم » . « هوشنگ به برادرش گفت که بگردش برود » که جمله واره « به گردش برود » در حکم مفعول رائیست و « به برادرش » مفعول غیر رائیست . همچنین است « احمد به تقی اشاره کرد که ساکت بماند » ، « تقی برای ما بیان کرد که چگونه گرفتار شد » .

نوع دوم و سوم را در ضمن مطالب شماره ۲ بیان می کنیم .

۲ - فعلها و گروههای فعلی که مفعول غیر صریح و غیر رائی آنها ممکنست جمله واره باشد - مفعول غیر صریح یا مفعول غیر رائی گروه اسمی یا اسمیست که با حرف اضافه بیاید و فعل به آن محتاج باشد . حروف اضافه و گروههای اضافی که با مفعول غیر صریح می آیند عبارتند از : به ، در ، برای ، بر ، با . درباره نسبت به ، و اغلب حروف اضافه دیگر . مثال : او تن به قضا داد ، بچه از گرگ می ترسد . افسوس می خورم بر این وضع ، آلمان با فرانسه جنگید ، او کتاب را از برادرش گرفت ، او درباره صلح سخنرانی کرد . او داستان را برای ما شرح داد . این موضوع در ماده هشت مندرج است .

فعلها و گروههای فعلی که مفعول غیر صریح آنها جمله واره باشد بر سه قسمند : يك مفعولی ، دو مفعولی ، و سه مفعولی .

الف - فعلها و گروههای فعلی که يك مفعول غیر صریح دارند و به جای آن ممکنست جمله واره آورد - این عناصر عبارتند از ترسیدن ، تصمیم گرفتن ، قصد کردن ، تمایل داشتن

ایمان داشتن ، امیدوار بودن ، آمادگی داشتن ، آشنا بسودن ، حاکی بودن ، خشمگین بودن ، مندرج بودن، مفتخر بودن ، افتخار کردن ، موافق بودن ، مهارت داشتن، تخصص داشتن ، زاری کردن ، رضادادن ، اقرار کردن ، اعتراف کردن ، معترف بودن، شك داشتن، منتظر بودن ، مستعد بودن ، منتظر ماندن ، مواظب بودن ، مانع بودن ، ناظر بودن ، شاهد بودن، قائل بودن، اشاره کردن ، اعتراض کردن، جواب دادن ، مذاکره کردن، تعریف کردن ، واقف بودن ، آگاه بودن ، محکوم بودن ، مجبور بودن ، محتاج بودن، موقوف بودن ، موکول کردن ، اظهار نظر کردن ، ابراز عقیده کردن ، براین عقیده بودن، اظهار وجود کردن، ابراز احساسات کردن، عرض اندام کردن (غلط مشهور)، علاقه داشتن، علاقه مند بودن ، ملول بودن ، مایوس بودن ، متنفر بودن ، مطمئن بودن ، یقین داشتن، ختم داشتن ، خوشبین بودن ، تعجب کردن ، عجب داشتن ، شك نیست ، توجه کردن ، دقت کردن ، مژده دادن ، مخالف بودن ، خرسند بودن ، خوشحال بودن ، راضی بودن ، تأسف داشتن ، متأسف بودن، خوشوقت بودن ، حسدورزیدن ، غبطه خوردن ، خوشبخت بودن ، آشنا بودن، تخصص داشتن ، مقید بودن ، موافق بودن ، مخالف بودن . مثال : من افتخار می کنم که شما به منزل ما آمده اید ، یعنی من به آمدن شما به منزلتان افتخار میکنم . تصمیم داشتم بخارج بروم ، یعنی تصمیم به رفتن به خارج داشتم .

این فعلهای مرکب ضمیری نیز مفعول غیر صریحی دارند که گاهی ممکنست جمله وارّه باشد : خوشش آمد ، بدش آمد ، ماتش برد ، بهتش زد ، خشکش زد، لجش گرفت ، خنده اش گرفت ، گریه اش گرفت ، عشقش کشید ، معلوم شد ، یقینم شد ، عارم آمد ، سختم است ، حیفم آمد ، زورم آمده ، غمم گرفت ، غصه ام شد . مثال : او لجش گرفت که جواد با برادرش نزاع کرد .

این شبه فعلها و صوتها که معادل فعلند نیز دارای يك مفعول غیر صریحند که آن مفعول ممکنست جمله وارّه باشد: در فارسی امروز افسوس ، وای ، آه ، الحمد لله ، فریاد باللعجب ، عجباً ، شگفتا ، مژده، مژدگانی ، به به. مثال : مژده که برادرت آمد . افسوس که نامه جوانی طی شد، یعنی افسوس بر طی شدن عمر .

آه دست پسرم یافت خراش وای پای پسرم خورد به سنگ

در فارسی قدیم : عفاك الله ، دردا ، ندامتا ، درینا ، الله الله ، زنهار ، نگر .

دردا و ندامتا که تا چشم زدیم نابوده به کام خویش نابود شدیم .

یعنی ندامتا از نابود شدن .

ب - فعلها و گروههای فعلی که دو مفعول دارند و مفعول غیر صریح آنها ممکنست جمله وارّه باشد اینگونه عناصر بردو قسمند یکی آنهایی که يك مفعول رانی و يك مفعول

غیررائی (غیر صریح) دارند که بجای دومی ممکنست جمله واره بیاید دیگر آنهائی که هر دو مفعول غیررائیند و به جای یکی ممکنست جمله واره مفعولی آورد .

نخست - مثال فعلها و گروههائی که يك مفعول رائی و يك مفعول غیررائی دارند :
اورا به ورزش واداشتم . که او مفعول رائی و ورزش مفعول غیررائینست که می توان به جای آن جمله واره مفعولی آورد مثال : اورا وادار کردم که ورزش کند .

فعلها و گروههای فعلی دو مفعولی که بجای یکی از آنها می توان جمله واره آورد عبارتند از ترساندن ، آماده کردن ، واداشتن ، وادار کردن ، برانگیختن ، متنفر کردن ، تحریک کردن ، ناظر کردن . تنفرداشتن ، بیزار کردن ، نصیحت کردن ، مقید کردن ، واقف ساختن ، آگاه کردن ، متهم کردن ، موکول کردن ، موقوف کردن ، علاقه مند کردن ، مایوس کردن ، ملول کردن ، مستعد کردن ، منتظر نگاه داشتن ، محکوم کردن ، مجبور کردن ، محتاج کردن ، نیازمند کردن ، مطمئن کردن ، متعجب کردن ، برحذر داشتن ، مصمم کردن ، متمایل کردن ، مایل کردن ، معتقد کردن ، مؤمن کردن ، راضی کردن ، معترف کردن ، متخصص کردن ، موافق کردن ، آشنا کردن ، مخالفت کردن .

دوم - فعلها و گروههای فعلی که دو مفعول غیر صریح (دو متمم لازم) دارند که یکی از آنها ممکنست جمله واره باشد مانند : پیمان بستن ، عهد کردن ، تهمت زدن ، مواظبت کردن ، سوگند خوردن ، قسم خوردن .

او به خدا قسم خورد که بعد از این درس بخواند که «به خدا» مفعول غیر صریح اول و «بعد از این درس بخواند» جمله واره ایست که در حکم مفعول غیر صریح دوم است .

ج - فعلهای سه مفعولی که یکی از آنها رائی و دو تای دیگر غیررائینست که بجای یکی از دو مفعول غیررائی میتوان جمله واره آورد مانند سوگند دادن و قسم دادن . مثال : اورا به خدا سوگند دادم برای قمار نکردن که او مفعول اول (مفعول رائی) خدا مفعول دوم ، قمار مفعول سوم که بجای مفعول سوم میتوان جمله واره آورد و گفت : او را به خدا سوگند دادم که قمار نکند .

یادآوری - جمله واره های مفعولی بعضی از فعلها و گروههای فعلی را هم میتوان جانشین مفعول رائی دانست و هم جانشین مفعول غیررائی . این فعلها و گروههای فعلی عبارتند از : شهادت دادن ، گواهی دادن ، غبطه خوردن ، امیدوار بودن ، خواهشمند بودن . مثلاً وقتی می گوئیم او شهادت داد که هوشنگ به فریدون بدهکار است یعنی «بدهکاری فریدون را» شهادت داد (یا او درباره بدهکاری فریدون شهادت داد) . یا «من امیدوارم او راملاقات کنم» را دونوع می توانیم تأویل کنیم یکی بگوئیم «من ملاقات کردن او را امیدوارم» یا بگوئیم «من به ملاقات او امیدوارم» که البته صورت اخیر بهتر است .

دارم امید بر این اشك چو باران که دگر
برق دولت که برقت از نظرم بساز آید
(حافظ)

مانده دارد